

## بررسی مسئله اجتماع امر و نهی از دیدگاه متأخرین علم اصول

عباس صحرايي شیرآباد<sup>۱</sup>

\* نوع مقاله: ترویجی / تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۷

کدمقاله: JHVMN-۲۵۰۷-۱۳۱۴

### چکیده

از قدیم الایام بین اصولیین، اختلاف نظر است که اگر فعل واحدی که دارای دو عنوان است بطوری که امر به یک عنوان و نهی به عنوان دیگر، تعلق گرفته و بطور اتفاق این دو عنوان در آن فعل واحد، جمع گردیده است و این نکته پیش می آید که اجتماع امر و نهی جایز است یا خیر. با پیشرفت علم اصول، متأخرین از اصولیین قائل به جواز اجتماع امر و نهی در شیئی واحد گردیده اند چون مکلف با اختیار خود بین این دو عنوان - که با تلاقی اتفاقیشان در حالی که جدای از هم و در کنار یکدیگر بوده اند- را جمع کرده است و به همین خاطر، شخص از یک جهت مطیع است زیرا جانب امر را اتیان نموده و از سوی دیگر، عاصی محسوب گردیده چون جانب نهی را آورده است. از آنجا که راه آخرت از دنیا می گذرد؛ عمل کردن به احکام اسلام، نقش بسزایی در کمال و سعادت حقیقی انسان ایفا می کند و لذا شارع مقدّس، جمع بین دو عنوان نماز در حمام، نماز در زندان متکبّر با ضیق وقت را امضاء نموده است و به همین خاطر در جواب قائلین به امتناع گفته شده است: بهترین دلیل برای امکان چیزی، وقوع آن است.

واژگان کلیدی: اجتماع، امر، نهی، مندوحه، جواز.

<sup>۱</sup> سطح ۳ حوزه علمیه قم، استاد حوزه علمیه امام جعفر صادق علیه السلام، تالش. (نویسنده مسئول)  
mirsargazizahra@gmail.com



## مقدمه

از آنجا که علم اصول تنها علمی است که فقیه یا هر فرد دیگر که خواهان دست یابی به جعل واقعی شارع از منابع آن است؛ نیاز به شناخت و معرفت به تمام ابواب و مسائل آن علم دارد به طوری که باید برای شخص مورد نظر این علم از اهمیت بیشتری برخوردار باشد تا در نیل به اهداف خود- رسیدن به مقصود واقعی شارع مقدس- راه صواب را بپیماید. یکی از ابواب علم اصول هم باب مسئله اجتماع امر و نهی است که از دیر باز بین اصولیین مورد اختلاف واقع شده است برای درک بهتر این مسئله می گوئیم: خداوند متعال، نماز را واجب کرده است و از غضب نهی فرموده است حال اگر مکلفی به فرمان مولای خود عمل نکند و از روی عمد- با اینکه می تواند نمازش را در مکان دیگری غیر از آن مکان غصبی بخواند- چنین نکند و مرتکب منهی عنه شارع مقدس گردد در این صورت آیا آن شخص در آن واحد، با یک تیر دو نشانه را گرفته است و یا اینکه فقط یک عمل از اوسر زده است؟ همین امر باعث نزاع در بین اصولیین گشته است به طوری که تشخیص سره و ناسره نیاز به هوش و ادله برحق دارد تا احکام الهی همان طور که برای بندگان جعل شده اند کشف گردد نه توسط اوهام شخصی که چیزی جز باد در قفس کردن نیست؛ چرا که حرف از عقاب و ثواب شارع مقدس است. اولین شخصی که این مسأله را مطرح کرده است فضل بن شاذان (از اصحاب امام هادی و امام عسگری (علیهما السلام) است و بعد از این بزرگوار اصولیین بر مباحث آن افزوده اند بطوری که اصولیونی همچون مرحوم مظفر در کتاب خودش (اصول مظفر) قائل به جواز اجتماع امر و نهی در یک شیئی در آن واحد شده اند (مرحوم مظفر. اصول مظفر. ص ۳۱۸) و گروهی به امتناع آن قائلند در ادامه مقاله، ادله و اقول و..... هر دو گروه را بیان خواهیم کرد.

تا آنجا که اکثر اصولیون راه ناصواب- امتناع- پیموده اند- البته آراء اصولیین نزد همگان متین است- و لذا بر آن شدیدیم که با یک بررسی دقیق با موجزگویی، حق مطلب را- الله عالم- ادا نمایم تا اولاً مفید فایده برای خودم و ثانیاً برای خوانندگان عزیز باشد. لذا در مقاله پیش رو؛ باروش توصیفی و تحلیلی و کاربردی، گردآوری اطلاعات باروش کتابخانه ای و رایانه ای، به تحریر محل نزاع، ملاک نزاع، ادله طرفین، ثمره مسأله، قول حق، مسأله داخل در کدام علم، مرور خواهیم داشت.



## ۱- مفاهیم

## اجتماع

لغَةً: جمع شد، گرد آمد. إِجْتَمَعَ الْمُتَفَرِّقُ: پراکنده را گرد آوری کرد. (بندر ریگی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۷۹). اصطلاحاً: جمع شدن چندین چیز با هم (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۰).

## امتناع

لغَةً: إِمْتَنَعَ يَمْتَنِعُ امتناعاً الشَّيْءُ: آن چیز دور از دسترس و بدست آوردنش سخت شد (بندر ریگی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۸۹۹). اصطلاحاً: محال بودن وجود دو چیز باهم در یک موضوع (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۴۵).

## أمر

لغَةً: أَمَرَ يَأْمُرُ أمراً و إمارةً و أمرَةً فلاناً: به فلانی امر کرد، دستور داد (بندر ریگی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۷). اصطلاحاً: عبارت است از طلب انشایی، و تقیید کردن آن به انشاء بخاطر خارج ساختن طلب حقیقی است که یک نوع اراده قلبی است و امر به اراده قلبی اطلاق نمی‌گردد جز بطور مجاز (مشیکنی اردبیلی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۴).

## نهی

لغَةً: نَهَى يَنْهَى نهياً لله عن كذا: خداوند آن چیز را ناروا و حرام گردانید، آن را نهی کرد (بندر ریگی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۲۰۴۷). اصطلاحاً: قول قائل به دیگری: «لا تفعل» بوجه استعلاء، زمانی که کراهت از آن فعل داشته باشد (انصاری، ۱۴۱۶ ق، ج ۲، ص ۲۸۷).

## مندوحه

لغَةً: گویند: (أَرْضٌ مَدْنُوحَةٌ): سرزمین پهناور و دور و دراز. (لک عن هذا الأمرِ مَدْنُوحَةٌ): تو می‌توانی از این کار سرباز زنی (بندر ریگی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۹۴۵). اصطلاحاً: یعنی اینکه مکلف می‌تواند امر را در موردی غیر از مورد اجتماع، امتثال کند (شیروانی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۳۷).

## جواز

لغَةً: اجازه، اذن، تصدیق، رخصت (دیکشنری آبادیس). اصطلاحاً: جواز عقلی به معنای امکان در مقابل استحاله و به معنای حُسن در قبال قُبْح عقلی؛ که در مورد خداوند، این معنای دوم بازمی‌گردد به معنای اول در قسمت قبح و استحاله؛ زیرا هر آنچه که قبیح باشد (یعنی غیر جایز بالمعنی الثانی باشد) مستحیل هم است یعنی غیر جایز بالمعنی اول چون مولی حکیم است و کار قبیح بر مولی حکیم مستحیل است منتهی به استحاله وقوعی و نه ذاتی (محمدی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۱۲).

## ۲- تحریر محل نزاع

قبل از ورود به تحریر محل نزاع در مسئله مزبور، بهتر آن است که اقسام اجتماع، واحد، جواز را بیان کنیم تا معلوم گردد که اصولیون در کدام موارد با هم نزاع دارند و نزاع بر حق کدام است. بنابراین می‌گوئیم:

۱- اجتماع: مقصود از اجتماع، تلاقی اتفاقی بین مامور به و منهی عنه در شیئی واحد است (علامه مظفر، ۱۳۹۳، ۳۰۴). بعد از تعریف اجتماع به ذکر اقسام آن خواهیم پرداخت:

الف) اجتماع آمری: که عبارت از اینکه هم آمر و ناهی یکی باشد و هم شخص مامور و منهی عنه هم یکی باشد، و هم کار مورد نهی با کار مورد امر، اجتماع داشته باشد و همچنین زمان امثال امر و نهی یکی باشد. مانند اینکه شارع بگوید: در فلان ساعت هم نماز بخوان و هم نخوان (سبحانی، ۱۳۹۶، ص ۷۵). بسیار روشن است که چنین تکلیفی محال است و وجه تسمیه آن، اینکه خود آمر بین امر و نهی در شیء واحد، اجتماع برقرار کرده است.

ب) اجتماع مأموری: که عبارت است از اینکه آمر و ناهی، و نیز شخص مامور و منهی یکی باشد، ولی کار مورد امر (مامور به) با کار مورد نهی (منهی عنه) تفاوت داشته باشد. مانند اینکه شارح فرد مکلفی را اینگونه مورد خطاب قرار دهد: «نماز بخوان ولی غصب نکن» (سبحانی، ۱۳۹۶، ص ۷۶). چنانکه ملاحظه می‌شود، در اینصورت مامور به که نماز است با منهی عنه که غصب می‌باشد، تفاوت و مغایرت دارد اما مکلف بین آن دو را در شیئی واحد، جمع نموده است مثلاً در مکان غصبی، نماز خوانده است.

ج) اجتماع موردی: که عبارت است از اینکه کار مصداق دو عنوان نباشد، بلکه دو فعل (کاملاً جدا از هم) در یک وقت در کنار هم قرار گرفته و در یک وقت، انجام شوند که یکی مصداق واجب، و دیگری مصداق حرام است. مانند نگاه کردن به نامحرم در اثنای نماز (سبحانی، ۱۳۹۶، ص ۷۶). پر واضح است که این دو عنوان کاملاً با همدیگرفرق دارند و هیچ کدام بر دیگری قابل صدق نیست اما مکلف این دو عمل متفاوت را در یک زمان جمع نموده است. اینک می‌گوئیم:

از میان صورت‌های سه گانه اجتماع امر و نهی که معنای آنها روشن گشت؛ تنها صورت دوم یعنی اجتماع ماموری مورد اختلاف نظر و محل نزاع اصولیین است.

۲- واحد: مقصود از واحد، فعل واحد است با اعتبار باینکه یک وجود واحد دارد که ملتی و مجمع دو عنوان است، و در مقابل متعدّد بحسب وجود، مطرح می‌شود (علامه مظفر، ۱۳۹۳، ص ۳۰۶). باتوجه به تعریف واحد، محل تلاقی دو عنوان در فعل واحد از دو حال بیرون نخواهد بود:

الف) التقاء، به سبب ماهیت شخصی آن فعل واحد باشد. مانند: نماز و وجود شخصی زید در مکان غضبی.

ب) التقاء به سبب ماهیت کلی آن فعل واحد باشد. مانند نماز در خانه غضبی.

با ذکر اینها به دو نتیجه می‌رسیم:

نتیجه اول: ردّ کردن سخن صاحب معالم و صاحب فصول چون این دو بزرگواران قائلند که محل نزاع در واحد شخصی می‌باشد. از آنجایی که مراد از واحد، واحد در وجود است و لذا معنا ندارد که نزاع را فقط منحصر در واحد شخصی کنیم. بلکه حق آن است که این واحد در وجود، دو حالت دارد یا کلی است مانند: صلاة در دار غضبی. یا جزئی است مانند: صلاة زید در دار غضبی.

نتیجه دوم: خارج شدن واحد بالجنس از محل نزاع. واحد بالجنس یعنی عمل متعدّد است لکن جنس آنها واحد باشد. مانند: سجده برای بت و سجده برای خدا. در واحد بالجنس هیچ اشکالی وجود ندارد که یک عمل، امر و عمل دیگر، نهی داشته باشد.

۳- جواز: مقصود از جواز، جواز عقلی یعنی امکان در مقابل امتناع است و البته می‌توان گفت مراد از آن، جواز عقلی مقابل با قبح عقلی است و البته این معنای دوم، گاهی به معنای اول بر می‌گردد چرا

که قبیح، برخداوند متعال ممتنع است. و جواز معانی دیگری هم دارد مثل جواز در مقابل وجوب و حرمت شرعی، و جواز به معنای احتمال. و قطعاً هیچ یک از این معانی دیگر، مراد نیست (علامه مظفر، ۱۳۹۳، ص ۳۰۶).

پس از اینکه قیود سه گانه عنوان بحث را ذکر کردیم؛ حال به تحریر محل نزاع خواهیم پرداخت. میان اصولیین در تعلق امر و نهی به فعل واحد دارای عنوان واحد و در زمان واحد، هیچ اختلافی نیست و همه بر آن متفق اند لکن اختلافاتشان در آن است که اگر آن فعل واحد دارای دو عنوان باشد که امر به یک عنوان و نهی به عنوان دیگر تعلق گرفته داشته باشد و بطور اتفاق این دو عنوان در آن فعل واحد جمع شده باشد، آیا اجتماع امر و نهی جایز است یا خیر؟ یعنی در فرض ما، آیا امر و نهی به فعلیت خود باقی هستند تا مکلف هم مطیع باشد و مستحق ثواب و هم عاصی باشد و هم مستوجب عقاب؟

مثال: نماز یک عنوان مستقل است که با امر «صَلِّ» واجب شده است؛ غضب هم یک عنوان مستقل است که با نهی «لا تغضب» حرام گردیده؛ حال اگر مکلفی وارد مکان غضبی گردد و در آن نماز بخواند؛ آیا امکان دارد که امر «صلِّ» و نهی «لا تغضب» هم زمان فعلیت داشته باشند و این مکلف، هم فرمان بردار بحساب می آید و هم عصیانگر؟

### ۳- ملاک نزاع در مسئله

اصولیین برای اینکه مسئله، از نوع مسئله اجتماع امر و نهی قرار گیرد، ملاک‌های را برای آن مطرح کرده اند. بطوری که اگر آن ملاک مورد نظر، وجود داشته باشد، مسئله از نوع اجتماع امر و نهی خواهد بود و اگر چنانچه آن ملاک، وجود نداشته باشد در نتیجه آن مسئله هم از تحت ولایت مسئله مزبور بیرون خواهد رفت. لکن ملاک مورد نظر در نزد اصولیین، متفاوت است که هر کدام طرفداران خودش را دارد و در پیش رو به برخی از آن ملاک‌های مهم، اشاره خواهیم کرد و ملاک بر حق در مسئله مزبور نیز تبیین خواهد گشت. اولین ملاکی که مورد بررسی قرار می‌گیرد، ملاک مرحوم خراسانی است که می‌فرماید: آن نزاع، از موارد باب اجتماع نخواهد بود مگر زمانی که در هریک از متعلق‌های ایجاب و تحریم، ملاک هر دو حکم باید موجود باشد مطلقاً حتی در مورد تصادق و اجتماع (آخوند خراسانی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۴). این ملاک مرحوم صاحب کفایه نمی‌تواند بر حق باشد؛ زیرا ملاک به این معنا که

معتبر در مورد نزاع است، اعم از مصلحت و مفسده می‌باشد و لذا این نزاع حتی در قول اشاعره که منکر تبعیت احکام برای مصالح و مفسد هستند، نیز جاری هست. خلاصه ملاک مد نظر آقای مرحوم میرزای نائینی (ره) آن است که: اگر حیثت از نوع تقییدیه، همراه با قید مندوحه (راه چاره) باشد در اینصورت داخل در مسئله مزبور خواهد بود و گرنه از محل بحث بیرون خواهد بود (میرزای نائینی (ره)، ۱۳۷۶، ص ۳۹۷). ملاک مرحوم میرزای نائینی (ره) هم رد می‌گردد به بیان اینکه با دلالت التزامی بر نفی حکم دیگر، تکاذب برقرار می‌گردد و لذا بینشان تعارض خواهد بود قبل از آنکه بخواهد اجتماع باشد.

سومین ملاکی که مد نظر ماست؛ ملاک شیخ علی فریده الاسلام کاشانی است که می‌فرماید: ملاک نزاع در جواز اجتماع و عدم آن، مبنی بر قول به تعلق احکام به طبایع می‌باشد. و اما مجالی برای بحث از تعلق احکام به افراد نیست بدها. زیرا تعلق احکام به افراد مانند فردی خواهد بود که بین دو عنوانی که متعلق به جانب امر است را جمع کرده است بطوری که اختیار کردن او و سایر افراد نیز وجود دارد. همچنانکه متعلق برای نهی هم همین طور است البته بطور تعیینی. بنابراین تعلق احکام به افراد، ذاتاً و تشخصاً مباحوت به آن، تکلیف است و همچنین مورد زجر از آن نیز در زمان واحد خواهد بود. و این تکلیف به محال است (فریده الاسلام کاشانی، ۱۳۶۸، ص ۴). این ملاک نیز بیراه رفته است؛ زیرا که وجود طبیعت، واحد است پس بر وجود طبیعت واحد، نمی‌توان دو عنوان را حمل کرد و لذا حکم، امتناع خواهد بود نه جواز در طبائع.

آخرین ملاکی که مورد بررسی واقع خواهد گشت؛ ملاک کسانی است که قید مندوحه (راه چاره) را در نزاع مسئله، شاه کلید می‌دانند. مندوحه یعنی مکلف می‌تواند آن امر را در غیر مورد اجتماع، امتثال کند ولی با سوء اختیار خود بین آن دو را جمع می‌کند. علامه مظفر (ره) می‌فرماید: اینکه موضع نزاع چنین قیدی دارد برای این است که طرفین بحث اتفاق دارند که در صورت عدم وجود راه چاره، اجتماع امرونی ممکن نیست و این در صورتی است که امتثال امر - نه از روی سوء اختیار مکلف - منحصر به مورد اجتماع شود (علامه مظفر، ۱۳۹۳، ص ۳۲۰). از فرمایشات علامه (ره) چنین می‌توان برداشت نمود که اگر مولی، مکلف را بدون داشتن راه چاره، امر به جمع کردن بین آنها در آن واحد کند، این تکلیف بها لایطاق خواهد بود و لذا مکلف ناچاراً باید یکی از آن دو امر را بطور اهم و مهم کردن، امتثال کند و این صحیح نیست؛ چون باعث می‌گردد که اگر مکلف مامور به را آورد،



عصیان کرده است چون دلیلی نداشت که جانب نهی را وا نهد و اگر جانب نهی را مقدم کند باز هم مرتکب عصیان گردیده است به همان دلیلی که ذکر شد. به همین خاطر، عمل مکلف، راجع بدون مرجوع خواهد بود و این از باب تراحم است نه اجتماع.

پس با توجه به مطالب بالا، به این نکته ضروری می‌رسیم که مسئله مزبور، قیدمندوحه را خود به خود از روی عدل می‌طلبد؛ تا مکلف در صورتی عقاب گردد که با سوء اختیار خودش، آن فعل را امثال کرده باشد نه از روی موارد دیگر که تکلیف بما لایطاق خواهد بود و این از مسئله مبجوت عنه ما بیرون است.

#### ۴- أدله طرفین در مسئله

مسئله مذکور از دیرباز بین اصولیین، مورد اختلاف واقع شده است بطوری که اغلب اشاعره و برخی از اصولیین امامیه، قائل به جواز شده‌اند و اکثر معتزله و امامیه، قائل به امتناع هستند. هر گروه از متنازعین برای دفاع از مسلک خود، أدله‌های را بیان فرموده‌اند که در ادامه به برخی از أهم استدلال‌تشان خواهیم پرداخت. مجوزیون اجتماع قائلند: بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوعش است و بی شک نظیر آن در شریعت، واقع گردیده است مانند واجبات، مستحجبات یا مکرره (امام خمینی(ره)، ۱۳۸۲، ص ۳۱۹). استدلال کردن برای جواز اجتماع به عبادات مکرره، مشهور است از جهت ظن اینکه احکام همگی با هم تضاد دارند (امام خمینی(ره)، ۱۴۳۸ ه.ق، ص ۲۳۲). از موارد قطع می‌باشد که اگر مولی به لباس دوزی امر کند و او را از اینکه آن عمل را در مکان مخصوصی انجام دهد، نهی کرده باشد سپس اگر خیاط آن لباس را در آن مکان مخصوص که نهی در آن شده بود، بدوزد این عمل از هر دو جهت عرفاً هم مطیع شمرده می‌شود و هم عاصی. همانا تعدد جهت در رفع تضاد بین دو حکم، کافی می‌باشد (سیدحیدری، ۱۴۱۲ ه.ق، ص ۱۱۴). شیخ انصاری (ره) می‌فرماید: همانا مقتضی موجود است و مانع مفقود. اولی دلیلش آن است که اطلاق خطابات شرعیه، بر حصول امثال، قاضی است و مخالفت در مورد اجتماع امر ونهی در هنگام بجا آوردن همین مورد است. اما دومی یا تکلیف بمالایطاق یا اجتماع ضدین خواهد بود در حالی که چیزی از این دو مورد الزام نمی‌گردد (شیخ انصاری، ۴۲۵ ه.ق، ص ۱۴۴). علامه مظفر (أعلى الله مقامه) می‌فرماید: خود عنوان فی نفسه متعلق تکلیف است و حکم به معنون سرایت نمی‌کند و در انطباق دو عنوان بر فعل واحد، مستلزم این نیست که آن فعل واحد، متعلق دو حکم باشد و لذا اجتماع ممتنع نیست یعنی اجتماع

عنوان مامور به با عنوان منهی عنه در یک فعل واحد محال نمی‌باشد، زیرا از این اجتماع، لازم نمی‌آید که خود امر و خود نهی در یک چیز اجتماع کنند. بفرض اینکه بگوئیم حقیقتاً خود معنون متعلق حکم است نه عنوان، اگر عنوان متعدّد باشد، در واقع معنون نیز متعدّد خواهد بود زیرا با نظر دقیق فلسفی، تعدّد عنوان موجب تعدّد معنون می‌شود. پس در حقیقت - گرچه در ظاهر یک عمل است که مطابق دو عنوان است - ولی دو معنون مطرح است که هر یک مطابق یکی از عناوین است (علامه مظفر، ۱۳۹۳، ص ۳۰۷). با بررسی أدله قائلین به جواز اجتماع، به این نکته اشاره فرموده‌اند که متعلق احکام، عناوین هستند نه معنونات، و همچنین یکی از عناوین، مامور به (صلاة) و دیگری، منهی عنه (لاتغصب) است بطوری که مستقلاً در کنار همدیگر قرار گرفته‌اند. طبق این بیان، اگر مکلف با سوء اختیار بین آن دو را جمع نمود در اینصورت، هم مطیع خواهد بود از جهت «صلاة» و هم عاصی است از جهت «لا تغصب»، پس با این استدلال، معنای جواز اجتماع امرونی، روشن گردید.

قائلین به امتناع می‌فرمایند: مقدمه اول: بین احکام تکلیفی خمس - در صورتی که به مرحله فعلیت برسند - تنافی و تضاد وجود دارد و در صورت تحقق یکی از آنها، تحقق دیگری ممکن نخواهد بود. بنابراین وجوب فعلی با حرمت فعلی تنافی دارد برخلاف وجوب انشایی که با حرمت انشایی، هیچ تنافی و منافاتی ندارد. مقدمه دوم: احکام به عناوین و اسماء، تعلق نمی‌گیرند، بلکه به وجود خارجی فعل مکلف، تعلق می‌گیرند زیرا همین وجود خارجی است که منشا آثار است و آثار بر آن مترتب می‌شود. مثلاً وجوب نماز، به عنوان «صلاة» تعلق نگرفته است بلکه به وجود خارجی صلاة، تعلق گرفته است. زیرا همین وجود خارجی نماز است که نهی از فحشا و منکر و قربان کل تقی بودن و ... بر آن مرتب می‌شود نه بر عنوان نماز. مقدمه سوم: پس از اینکه دانستیم متعلق حقیقی احکام، وجود خارجی است، می‌گوئیم: وجود خارجی شیئی، با تعداد عناوینش، متعدّد نمی‌شود. برای مثال خداوند سبحان، واحد است و علی‌رغم اینکه عناوین کثیر و متعدّدی از قبیل عالم، قادر، رزاق و سایر اوصاف متعدّد و کثیری که مثلاً در دعای جوشن کبیر ذکر شده است - بر او صادق است، لکن ابداً هیچ تعدّدی در ذات مقدّس او وجود ندارد. مقدمه چهارم: جناب آخوند (قدّس سرّه) در پاسخ به پنداشت صاحب فصول می‌فرمایند: مادامی که موجود، واحد است، لزوماً باید ماهیت آن نیز واحد باشد و امکان ندارد ماهیت آن متعدّد باشد - و از این حیث فرقی نمی‌کند که بنابر اصالت ماهیت، گذاشته شود یا اصالت وجود - و الاً اگر ماهیت آن موجود واحد، متعدّد باشد؛ به این معنا که مثلاً دو ماهیت داشته باشد، دیگر آن موجود، واحد نخواهد بود بلکه متعدّد و مثلاً دو شیئی خواهد بود. بنابراین از این ناحیه

بین دو اصالت وجود و اصالت ماهیت فرق وجود ندارد. (ایروانی، ۱۳۹۴، ص ۳۱) حال که أدله طرفین را ذکر نمودیم در پیش رو؛ قول حق در مسئله را بیان خواهیم کرد.

## ۵- قول حق در مسئله

پس از توضیح و تحریر محل نزاع و بیان أدله طرفین، می‌گوئیم حق در مسئله، جواز اجتماع امر ونهی است و جمعی از محققین متأخر نیز رأیشان همین نظر است. أدله قائلین به امتناع از چند جهت مورد اشکال واقع گردیده است که مجوزون اجتماع از استدلال اول قائلین به امتناع، اینگونه جواب داده‌اند: محل اجتماع تعلق امر ونهی گاهی دو حیثیت خواهد بود که یکی از آنها به امر تعلق می‌گیرد و دیگری به نهی، بنابراین دوزد، واقع نگردیده است (بروجردی، ۴۱۵ ه.ق، ص ۲۵۵). واز استدلال دوم و سومشان نیز اینگونه جواب داده شده است: اولاً: متعلق تکلیف- چه امر باشد و چی نهی- معنون یعنی فرد خارجی عنوان از آن حیث که وجود خارجی دارد، نیست، زیرا چنین چیزی محال است. بلکه متعلق تکلیف دائماً و ابداً خود عنوان است. نظیر علم که معقول نیست تشخیص آن با یک امر خارجی باشد، بلکه معلوم بالذات (یعنی صورت علمیه موجود در نفس) دائماً و همیشه عنوانی است که با وجود خود علم، موجود است و لکن از آن حیث که حاکمی و مرآت برای معنون است (نه از آن حیث که خودش وجودی مستقل و عینی باشد) و اما معنون این عنوان، بلحاظ فانی بودن عنوان در آن، معلوم بالعرض است. ثانیاً: وقتی گفتیم که متعلق تکلیف، عنوان است نه معنون، مقصودمان این نیست که عنوان از آن حیث که وجود ذهنی دارد متعلق طلب است. زیرا چنین چیزی بالبداهه باطل است چون مرکز و محل آثار و متعلق غرض و آنچه که مصلحت و مفسدت بر آن بار می‌شود معنون است نه عنوان. پس مقصود ما این است که متعلق تکلیف، عنوان در حال وجود ذهنی‌اش می‌باشد نه اینکه وجود ذهنی‌اش از آن جهت که مفهوم است، متعلق باشد. ثالثاً: ما وقتی می‌گوییم که متعلق تکلیف، عنوان است از آن حیث که مرآت معنون و فانی در آن می‌باشد، منظورمان این نیست که متعلق حقیقی تکلیف معنون است بدین معنی که تکلیف از عنوان به معنون- بلحاظ فنا عنوان در معنون- سرایت می‌کند، چه اینکه چنین گفته‌اند، خیر؛ چنین سخنی بالبداهه باطل است زیرا معنون در هر حالتی که باشد محال است که متعلق تکلیف باشد بلکه متعلق تکلیف همان عنوان است البته از آن حیث که مرآت و فانی در معنون است. بدین صورت که همین فناء در معنون، مصلح و مجوز این است که تکلیف به آن عنوان تعلق گیرد. (علامه مظفر(ره)، ۱۳۹۳، ص ۳۱۸) با تحریراتی که



گذشت؛ قول حق برای ما روشن گردید و استدلالات قائلین به امتناع، چیزی جزء اوهام شخصی نبوده است.

#### ۶- ثمره مسئله

اصولیین، اتفاق نظر دارند که ثمره این مسئله؛ فقط در عبادت جاری می‌گردد. بنابر قول جواز، عبادت مزبور، صحیح است زیرا بین مامور به (صلاة) و منهیّ عنه (لا تعصب) إتحادی وجود ندارد که مانع از صحت عمل مزبور گردد بلکه مقتضی موجود و مانع مفقود است. بنابراین اگر مکلف، بین دو عنوان را در یک فعل واحد جمع نمود؛ از جانب اتیان مامور به، مطیع خواهد بود و لذا ثواب می‌برد و از طرف منهیّ عنه بودن، عاصی شمرده و عقاب می‌گردد. اما بنابر قول امتناع، اگر مکلف، جانب مامور به را إتیان کند در اینصورت نیز عبادت، صحیح خواهد بود زیرا نهی ای موجود نیست تا مانع از صحت عبادت مزبور گردد. اما اگر جانب نهی را بگیرد، تنها در این فرض است که عبادت، فاسد خواهد بود، زیرا با إتیان جانب نهی، دیگر امری در کار نخواهد بود از آنجاکه خودشان قائل به امتناع هستند، حکم مزبور جاری می‌گردد.

#### ۷- مسئله داخل در کدام علم

بین اصولیین، اختلاف نظر وجود دارد در اینکه آیا این مسئله از مسائل فقهیه، یا کلامیه، یا اصولیه، و یا از مبادی احکامیه، یا تصدیقیه، و یا فرعیه است؟ و یا اینکه از همه این علوم است و یا این که از هیچ کدام این موارد نمی‌باشد؟ اختلاف نظر فراوانی در این زمینه بین متقدمین و متأخرین اصولیین وجود دارد که به مرور آنها خواهیم پرداخت و در پایان نیز، قول حق را بیان خواهیم کرد. مرحوم آخوند (قدّس سرّه) فرموده است: وجه در این که این مسئله، مسئله کلامیه باشد، بخاطر اینکه مبحث عنه در آن همانا جواز بمعنای امکان عقلی و امتناع عقلی می‌باشد، پس بحث، عقلی می‌باشد و لذا کلامی می‌باشد. از قبیل مسئله علم فرعیه است؛ بخاطر اینکه موضوع، صحّت و فساد نمازی که در خانه غصبی واقع شده؛ بحث می‌کند بنابراین از مسائل فرعیه خواهد بود. از علم مبادی احکامیه است بخاطر اینکه بحث از لوازم احکام می‌کند مانند وجوب مقدمه‌ای که لازم است برای وجوب ذی مقدمه و لذا مبحث عنه در این مقام، از نوع مبادی احکام خواهد بود. اما وجه اینکه از نوع مسئله مبادی تصدیقیه است، بخاطر اینکه بنابر قول به امتناع اجتماع، صغرای از صغریات باب تعارض می-

گردد. (سید خویی (ره)، ۱۴۱۹ ه.ق، ص ۱۰۴) دلیل اینکه، از علوم فقہیہ می باشد، بخاطر اینکه بحث در حقیقت برمی گردد به اینکه عملی که عنوان بر او منطبق است، صحیح و نافذ است یا نه؟ مجرد اختلاف در طرح بحث، باعث خروج از مسائل علم نمی گردد. (سید خمینی (ره)، ۱۴۱۸ ه.ق، ص ۱۳۴) تمام اقوالی که برای جا دادن مسئله مزبور در سیطره خود که بیان گردید؛ باطل می باشند. وجه بطلان علم اولی، آن است که مبحث عنه در آن، مبدأ و معاد است، نه مباحث عقلی. بر فرض هم که بپذیریم که، مبحث عنه در آن، مباحث عقلیه است، لازم بود که کلامیون نیز از آن بحث می کردند لکن همچنین بحثی ندارند. دلیل بطلان دومی نیز آن است که صحت و فساد نماز، نتیجه بحث اصولی است. دلیل سومی، آن است که نتیجه مسئله، از طریق مسائل اصولیه بدست می آید. خواه از احکام قرار بگیرد یا نگیرد. دلیل چهارمی نیز این است که صغری یکی از صفویات اقول (قول امتناع اجتماع)، برای علم اصولی بودن کافی می باشد. دلیل پنجمی نیز واضح است، بخاطر اینکه بحث از ثمره نزاع (صحت و فساد) نیست بلکه آن دو، نتیجه این مسئله می باشند. اینک می گوئیم: قول حق در مسئله، آن است که از مسائل علم اصول و از نوع ملازمات عقلیه غیرمستقله است. مستقلات غیرعقلیه، آن است که صغرای قضیه، یک حکم شرعی بوده، و کبری قضیه، حکم عقل به ملازمه بین حکم شرع با حکم عقل است. و ما نحن فیہ نیز از همین قبیل می باشد. توضیح براینکه، مستند حکم شرعی در صغری، قول امتناع اجتماع است؛ یعنی قول به اینکه در «صل» و «لاتغصب» که دو خطاب شرعی بوده، حکم از عنوان این خطابات به معنوی سرایت نمی کند و در نتیجه؛ وقتی مکلف باسوء اختیار خودش، در مصداقی جمع کند با فرض بقای فعلیت هر دو خطاب، موجب اجتماع دو حکم شرعی فعلی در مورد واحد می شود. علامه مظفر (ره) می فرمایند: معنای قول به امتناع، تنقیح صغرای است برای این کبرای عقلی که می گوید اجتماع امرونهی در شیء واحد حقیقی، محال است. در اینصورت در قالب قیاس استثنائی، می توان چنین گفت: اگر در اثر سوء اختیار مکلف، دو عنوان ماموریه و منهی عنه در یک شیئی تلاقی کنند، در صورتی که امرونهی هر دو بالفعل بمانند، قطعاً اجتماع امرونهی در شیئی واحد خواهد بود. (این مقدمه، صغری است) سپس می گوئیم: لکن اجتماع امرونهی در یک شیئی واحد، محال است. (این مقدمه، کبری است) نتیجه: امرونهی بصورت بالفعل، هر دو باقی نمی ماندند. (علامه مظفر، ۱۳۹۳، ص ۳۰۸).

توضیح استدلال: اولاً: این استدلال مزبور، بنابر قول امتناع اجتماع است که ملازمه نیز از دو مبنای این قول مزبور، بدست می آید: احکام از این عناوین به معنونات سرایت می کنند و با تعدد عنوان،



معنون متعدّد نمی‌شود. ثانیاً: ابطال لازم، یک امر عقلی است که می‌گوید: اجتماع امر و نهی در شیء واحد مستلزم آن است که نفس تکلیف، باطل باشد. حال که لازم باطل گردید، ملزوم نیز باقی ماندن امر و نهی بر فعلیت خودشان - باطل است بر اساس همین استدلال است که خیلی از اصولیین، قائل به امتناع اجتماع در مسئله مذکور گردیده‌اند و کثیری نیز این مسئله را از قبیل مبادی تصدیقیه و ... و یا خارج از مسائل اصولی دانسته‌اند علاوه بر این، از آن سوء هم مشاهده نمودند که چون این استدلال، بر مبانی قول به اجتماع، مطرح نمی‌گردد - چون ملازمه در کار نیست - و لذا خلط کرده و از هضم مطلب حق، عاجز مانده‌اند. اما به جزم راسخ، اعلام می‌کنیم که همگان، از درک یک نکته اساسی غافل مانده‌اند مگر انگشت شماری بر حقانیت این مطلب، دسترسی پیدا کرده‌اند و آن نکته اساسی آن است که لازم نیست که هر قولی، بنابر جمیع احتمالات و اقوال داخل در بحث باشد بلکه اگر بنابر یکی از اقوال هم صغرویت پیدا کند، داخل در بحث خواهد شد. همچنان که در مباحث الفاظ، اینگونه است که همگی بنابر یک قولی، صغرای اصالت ظهور واقع می‌شوند و بنابر قول دیگر که اشتراک لفظی یا معنوی باشد، در اینصورت صغرای اصالت ظهور، واقع نمی‌گردند چون بنابر قول به وضع صیغه امر برای استحباب و وجوب یعنی مشترک لفظی بودن بین این دو معنا و یا وضع صیغه برای مطلق طلب که قدر جامع بین وجوب و استحباب بوده، یعنی مشترک معنوی بودن بین وجوب و استحباب، ظهوری برای صیغه امر نبوده تا صغرای برای کبرای اصالت ظهور - که می‌گوید؛ هر ظهوری حجت است - باشد. ولی با این حال، بحث از صیغه امر از مباحث علم اصول بوده و حتی افرادی که قائل به وضع آن برای وجوب نبوده، آنرا از مسائل علم اصول می‌دانند.



## نتیجه گیری

با گذشت مطالب فوق به نتایج متعددی پی می بریم که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

اولاً: مسئله اجتماع، از قبیل مسائل علم اصول است نه سایر علوم، و اگر هم در آن از سایر علوم بحث می شود؛ بخاطر ویژگی عارضی هر علمی است که برای تکمیل مقصود خود، ناچاراً از آنها نیز بحث کند و اگر چنین نبود، لازم می گشت از عین مسائل آنها باشد نه نتیجه آنها مانند مسائل علم فقهیه، و نه از لوازم آنها مانند مبادی احکام و... همانطوری که مرحوم آخوند (قدس سره)، دچار این اشتباه گردیده است. ثانیاً: اجتماعی از قبیل اجتماع مسئله است که تلاقی اتفاقی بین مأموریه و منهیّ عنه، در شیئی واحد بنحو اجتماع مأموری باشد نه بنحو اجتماع موردی و آمری که از محل بحث خارج هستند. ثالثاً: مقصود از واحد در مسئله، واحد کلی است در مقابل متعدّد. نه واحد شخصی و جنسی که هر دو از محل بحث خارج می باشند. رابعاً: مقصود از جواز نیز، جواز عقلی یعنی امکان در مقابل امتناع است. نه معانی دیگر جواز که از محل بحث، خارجند. خامساً: ملاک مورد نیاز مسئله اجتماع، قید مندوحه- یعنی مکلف، این توانایی و قدرت را داشت که آن امر را در غیر مورد اجتماع، امتثال کند، ولی با سوء اختیار خود بین آن دو را جمع می کند- است نه ملاکات دیگر که تکلیف بما لایطاق خواهند بود. نظیر این مسئله نیز، در شریعت اسلام جاری است مانند کراهت نماز در حمام و... وهمین امر در اثبات حقانیت جواز اجتماع، کافی می باشد هر چند قائل باشیم به اینکه متعلق احکام، عناوین است و عناوین هم به معنونات (امور خارجی) سرایت نمی کند بنابراین بهترین دلیل بر امکان چیزی، وقوع آن است دیگر جای هیچ اشکالی باقی نیست تا اجتماع دوشیء در فعل واحد، محال باشد.

## منابع

- ۱- مشکینی، اردبیلی، علی (۱۳۷۴). اصطلاحات الأصول ومعظم أبحاثها. چاپ اول. قم. نشر الهادی.
- ۲- انیس، ابراهیم، منتظر، عبدالحلیم، الصوالحی، عطیه، احمد، محمد خلف (۱۳۸۲). المعجم الوسیط، ترجمه بندرریگی، محمد. چاپ چهارم. قم. چاپ قدس.
- ۳- هاشمی، شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲). دائره المعارف فقه اسلامی. چاپ اول. قم. موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- ۴- شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۶ق). رسائل. چاپ پنجم. قم. موسسه نشر اسلامی.
- ۵- شیروانی، علی (۱۳۸۱). تعلیق و تحقیق. چاپ دوم. قم. قدس. موسسه انتشارات دارالعلم.
- ۶- سیدخمینی(ره)، مصطفی(۱۴۱۸ ه.ق). تحریرات فی الاصول. چاپ اول. قم. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ۷- سیدحیدری، علی نقی (۱۴۱۲ ه.ق). اصول الاستنباط. چاپ اول. قم. شورای مدیریت حوزه علمیه قم.
- ۸- شیخ انصاری، مرتضی، (۱۴۲۵ ه.ق)، مطارح الأنظاره. چاپ اول. قم. موسسه آل البيت (ع).
- ۹- ایروانی، باقر، (۱۳۹۴). شرح کفایة الاصول ترجمه: حامد دلاوری. چاپ اول. قم. انتشارات نصاب.
- ۱۰- سید بروجردی، حسین، (۱۴۱۵ ه.ق). نهاییة الاصول. چاپ اول. قم. نشر تفکر.
- ۱۱- سید خوبی (ره)، ابوالقاسم، (۱۴۱۹ ه.ق). دراسات فی علم الاصول. چاپ اول. قم. موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- ۱۲- سیدخمینی (ره)، مصطفی، (۱۴۱۸). تحریرات فی الاصول. چاپ اول. قم. موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۱۳- محمدی، علی، (۱۳۹۵). شرح اصول فقه. چاپ پانزدهم. قم. قدس.



- 
- ۱۴- علامه مظفر، محمد رضا، (۱۳۹۳). اصول الفقه. چاپ چهارم. قم. انتشارات دارالتفسیر.
- ۱۵- سبحانی، جعفر، (۱۳۹۶). الموجز. چاپ بیست و پنجم. قم. موسسه امام صادق (ع).
- ۱۶- مرحوم خراسانی، محمد کاظم، (۱۴۰۹ق). کفایه الاصول. چاپ یکم. قم. موسسه نشر اسلامی.
- ۱۷- میرزای نائینی (ره)، محمد حسین، (۱۳۷۶). فوائد الاصول. چاپ یکم. قم. موسسه نشر اسلامی.
- ۱۸- شیخ فریده الاسلام کاشانی، علی، (۱۳۶۸). مجمع فرائد الاصول. چاپ اول. قم. موسسه نشر اسلامی.
- ۱۹- امام خمینی (ره)، مصطفی، (۱۳۸۲). تهذیب الاصول. چاپ اول. قم. انتشارات اسماعیلیان.



---

## Examining the issue of the unity of command and prohibition from the perspective of the later scholars of the science of principle

Abbas Sahraiei Shirabad<sup>۱</sup>

Article Number: JHVMN-۲۵۰۷-۱۳۱۴

### Abstract

Since ancient times, there has been a difference of opinion among the fundamentalists that if a single verb has two headings, such that a command belongs to one heading and a prohibition to another, and these two headings are coincidentally combined in that single verb, then the point arises as to whether the combination of two headings is permissible or not. With the advancement of the science of fundamentals, the later fundamentalists have come to believe in the permissibility of combining a command and a prohibition in a single thing, because the person obligated has combined these two headings by his own free will - which were coincidentally combined while they were separate and next to each other - and for this reason, the person is obedient on the one hand because he has brought the side of command, and on the other hand, he is considered disobedient because he has brought the side of prohibition. Since the path to the Hereafter passes through this world; Following the rules of Islam plays a significant role in the perfection and true happiness of a person, and therefore the Holy Lawgiver has signed the combination of the two titles of prayer in the bathroom and prayer in a prison of arrogance due to the scarcity of time. Therefore, in response to those who believe in denial, it has been said: The best proof for the possibility of something is its occurrence.

**Keywords:** Community, command, prohibition, prohibition, permission.

---

<sup>۱</sup>. Level ۳ certificate from Qom Seminary. Professor of Imam Jafar Sadiq (peace be upon him) Seminary, Talesh. (Corresponding Author) [mirsargazizahra@gmail.com](mailto:mirsargazizahra@gmail.com)

